



طرح براندازی آمریکا در ایران و ۶ کشور منطقه

آمریکا در راستای توطئه‌های هژمونی طلبانه خود در منطقه، طرحی برای براندازی ۷ دولت منطقه ای تدوین کرده است.

به گزارش آران نیوز: پائولو سنسینی نویسنده ایتالیایی کتاب «تفرقه بینداز و حکومت کن، استراتژی هرج و مرج در قرن ۲۱» در آن با طرح مسایل مختلف به تشریح توطئه های آمریکا بر ضد کشورهای جهان و حاکمیت لابی‌های صهیونیستی بر دولت آمریکا و همچنین طرح‌های واشنگتن برای آینده منطقه پرداخته است.

طرح آمریکا برای براندازی هفت دولت

پائولو سنسینی در کتاب خود توضیح می دهد که اطلاعات موثق نشان می‌دهد که وسلی کلارک ژنرال چهارستاره آمریکایی طرح استراتژیک پنج ساله دولت آمریکا را دریافت کرده و از آن اطلاع داشت. این طرح مبانی تغییر نظام های هفت دولت را شامل می‌شود که عبارتند از عراق ، سومالی، لیبی، سودان، سوریه و ایران. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که در صورت درست بودن اظهارات این ژنرال آمریکایی، هدف اصلی از این طرح تغییر چهره منطقه خاورمیانه است.

کلارک در روز سوم اکتبر ۲۰۰۷ گفت: هنوز جلسه خودم با ولفوویتز در سال ۱۹۹۱ را به خاطر دارم، وی در آن زمان نفر سوم پنتاگون بود. او به من گفت ما تنها پنج تا ۱۰ سال فرصت داریم تا هفت دولت را براندازی کنیم: عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و ایران. این اتفاق باید قبل از روی کار آمدن قدرتی دیگر به عنوان رقیب ما در رهبری دنیا صورت بگیرد. این دیدگاه در آن زمان برای من عجیب بود، چرا که وی می‌خواست ارتش به جای جلوگیری از درگیریها، برای براندازی نظام های موجود به سمت جنگ‌طلبی پیش برود.

آمریکا و اشغال عراق

براساس آنچه که در این کتاب ایتالیایی آمده است ؛ اولین اقدامی که آمریکا در زمان اشغال عراق بعد از یک و نیم سال از حمله به افغانستان انجام داد، ایجاد شرایط لازم و مناسب برای تجزیه این کشور به سه دولت کوچک بود. اودید یونین معتقد بود که مداخله آمریکا نتایج رضایت‌بخشی داشته و می‌تواند ورودی خوب برای آینده باشد ، این در حالی بود که این حمله فاجعه انسانی به بار آورد که در پایان سال ۲۰۱۲ تعداد کشته شده‌های مردم عراق به ۳.۳ میلیون نفر رسیده و ۴.۵ میلیون افغانی نیز در نتیجه اشغالگری آمریکا از سال ۲۰۰۱ جان خود را از دست داده‌اند.

فریدمن توماس در سال ۲۰۰۴ در مطلبی در روزنامه نیویورک‌تایمز نوشت: آریل شارون آقای یاسر عرفات را در دفتر خود در رام‌الله محاصره کرده و به همین نسبت جورج بوش را در کاخ سفید تحت محاصره خود دارند. شارون عرفات را با خودروهای زرهی و جورج بوش را با لابی‌های یهودی و مسیحی وابسته به اسرائیل محاصره کرده که از دیک چنی آغاز می‌شود. چنی کسی است که هر چیزی که شارون به او دستور بدهد، اجرا می‌کند. همچنین در اطراف جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا مجموعه‌ای از سیاست پردازان کوچک حضور دارند که به بوش می‌گویند هیچ فشاری را بر اسرائیل وارد نکنند. به این ترتیب به جای اینکه رئیس‌جمهور آمریکا از قدرت و حاکمیت خود برای ثبات در خاورمیانه و آسیای مرکزی به عنوان استراتژیک ترین نقاط دنیا استفاده کند، وی و دیگر روسای جمهور آمریکا در دولت‌های مختلف از فعالیت‌های اسرائیل با هدف ایجاد هرج‌ومرج و بی ثباتی در این مناطق به صورت نامحدود حمایت می‌کنند.

اراده اسرائیل در پس پرده تصمیم به حمله به عراق قرار داشت. اسرائیل می‌خواست یکی از مهم‌ترین مخالفان استراتژیک خود در منطقه یعنی دولت عراق را از پیش‌رو بردارد. جزئیات فعالیت‌های انجام شده که منجر به اشغال عراق شد، این موضوع را ثابت کند. فیلیپ زلیکو مدیر اجرایی کمیته جستجو در رابطه با حوادث ۱۱ سپتامبر و مشاور کاندولیزا رایس در روز دهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ در میان جمع کثیری از مردم در دانشگاه ویرجینیا اعلام کرد که صدام حسین تهدید مستقیمی برای آمریکا به شمار نمی‌رود، بلکه تهدیدی برای اسرائیل است. بنا به گفته کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی آمریکا در آن زمان امنیت اسرائیل یکی از محورهای اصلی ترسیم سیاست خارجی آمریکا و کلیدواژه اصلی امنیت در جهان به شمار می‌رود.

کتاب تفرقه بینداز و حکومت کن می افزاید: در همین راستا روزنامه صهیونیستی هاآرتص در روز پنجم مارس ۲۰۰۳ یعنی دو هفته قبل از حمله به عراق در مقاله‌ای نوشت: دیدگاه‌هایی که نشان دهنده ورود اسرائیل به جنگ است، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. البته دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تمایل بوش به کمک به اسرائیل همچنان یکی از خاستگاه‌های مهم سیاست خارجی و از اصلی‌ترین عواملی است که باعث می‌شود وی ارتش آمریکا را وارد خلیج فارس کند تا جنگ آسانی را انجام دهند. اظهارات بسیاری از شخصیت‌های ارشد و تأثیرگذار دولت آمریکا و اعضای کنگره و بسیاری از حامیان آمریکایی اسرائیل در این راستا دنبال می‌شود. آنها شاه‌کلید اظهارات آریل شارون را تکرار می‌کنند که تأکید کرده بود براندازی صدام حسین در چارچوب امنیت اسرائیل است. به این ترتیب مشاوران رسمی دولت آمریکا ایده اشغال عراق را دنبال می‌کردند.

جاکوب باری یکی از اعضای AJC پس از آغاز جنگ و اشغال عراق اعتراف می‌کند که بیشتر کارمندان سرویس‌های اطلاعاتی

آمریکا تأکید داشتند که اسرائیل و نو محافظه‌کاران عامل اصلی کشاندن دولت آمریکا به جنگ عراق بودند. همه می‌دانستند که اسرائیل به صورت علنی دشمنی خود با دولت بزرگ و پیشرفته ای نظیر عراق را اعلام کرده و همین دشمنی باعث شده بود که این رژیم در سال 1981 با جنگنده‌های خود به تأسیسات اتمی عراق حمله کند. اسرائیل همواره می‌خواهد تنها دولت مالک سلاح‌های اتمی در منطقه خاورمیانه باشد.

بعد از اشغال عراق و پس از اینکه مشخص شد این کشور هیچ سلاح کشتار جمعی در اختیار نداشته، کمیسیون‌های امنیت در مجلس سنای آمریکا و کنیست رژیم صهیونیستی از طریق گزارش‌های ویژه خود فاش کردند که اسنادی که سرویس‌های جاسوسی اسرائیل و مؤسسات اطلاعاتی آمریکا و دولت این کشور منتشر کرده بودند، اسناد درستی نبوده و جعلی بودند، اما در هر حال اشغال عراق صورت گرفته بود.

هاوارد کوهر مدیر اجرایی آپیک می‌گوید: فشارهایی که به اعضای کنگره آمریکا وارد آمد تا تعداد زیادی از آنها با استفاده از زور در عراق و اشغال این کشور موافقت کنند، در نتیجه تلاش‌های گسترده‌ای بود که اعضای مؤسسه آپیک در سال‌های اخیر انجام دادند. این استراتژی مبتنی بر دعوت به جنگ لابی‌های یهودی در آمریکا مورد استفاده قرار گرفت و تنها منحصر به تأثیرگذاری آنها در کنگره و ریاست جمهوری آمریکا نبود، بلکه عناصر ارشد پنتاگون را نیز شامل می‌شد.

به نوشته این نویسنده ایتالیایی هدف اصلی از حمله به عراق این بود که سقوط حاکمیت صدام حسین زمینه را برای آغاز مرحله موازنه‌های جدید در خاورمیانه، بعد از حذف دشمن اصلی اسرائیل که در ابعاد سیاسی و نظامی به دنبال حمایت از مقاومت فلسطین بود، مهیا خواهد کرد. بعد از اشغال عراق عناصری مانند ولفویتز و فیت به دنبال پاک سازی تمامی مؤسسات دولتی عراق، نظیر دانشگاه‌ها، دادگاه‌ها، ادارات عمومی، مدارس و بیمارستان‌ها از کادر خود برآمده و بالغ بر 400 هزار نیروی سرویس‌های دفاعی و وزارت کشور را اخراج کردند. استراتژی محافظه‌کاران در مداخله و پاکسازی و تجزیه برخی مؤسسات و انحلال برخی دیگر و اخراج کارمندان زمینه را برای سرقت میراث تاریخی و فرهنگی عراق به ویژه غارت موزه‌ها و دفاتر عمومی و اجناس قیمتی و از بین بردن دارایی‌ها و تخریب زیرساخت‌های این کشور مهیا کرد و باعث هرج و مرج فراگیر در عراق شده و سطح جرم و جنایت را در آن افزایش داد.

جنگ افروزی آمریکایی - صهیونیستی در سوریه

این کتاب می‌افزاید: مناسبات سوریه با اسرائیل همواره مبتنی بر تنشج و درگیری بوده است، این موضوع از سال 1948 یعنی آغاز اعلام موجودیت اسرائیل ادامه داشته است. این درگیری‌ها هنگامی افزایش پیدا کرد که دولت عبری در جنگ 1967 اقدام به اشغال بلندی‌های جولان کرد.

از مجموعه اسناد و اطلاعات موجود در این زمینه مشخص است که استراتژی اسرائیل، تجزیه دولت سوریه براساس اختلافات مردم‌شناختی و دینی است. این همان طرحی است که اسرائیل به دنبال تحقق آن در تمامی منطقه خاورمیانه بوده است. اسرائیل با طرح تجزیه دولت سوریه، می‌خواهد وزنه و تأثیرگذاری این کشور را از نقشه منطقه حذف کند و به این ترتیب خلأیی ژئوپلیتیک در منطقه شکل می‌گیرد که هیچ دولت دیگری غیر از اسرائیل نمی‌تواند آن را پر کند. مینی ژنرال ایتالیایی در این رابطه می‌گوید: سوریه مهم ترین کشوری است که اسرائیل برای تجزیه آن از طریق فشار بر آمریکا و تأثیرگذاری مستمر بر دولت این کشور وارد عمل شده است. اسرائیل در پی سقوط بغداد برای تأثیرگذاری و قانع کردن دولت آمریکا و فشار بیشتر بر دولت سوریه، سعی کرد این کشور را متهم به پذیرش عناصر دولت صدام حسین نماید. این رژیم مدعی شده که سوریه سلاح‌های کشتار جمعی عراق را در اراضی خود مخفی کرده است. در همین رابطه سفیر سابق اسرائیل در واشنگتن در مقاله‌ای که در 28 ژوئای 2003 در روزنامه نیویورکر منتشر کرد، سوریه را دولتی شورشی توصیف کرد.

به نوشته این نویسنده ایتالیایی تمامی این اتهام‌زنی‌ها برای وادار کردن دولت آمریکا جهت ورود به جنگ مستقیم با سوریه بود. پول ولفویتز در آن زمان به صراحت می‌گفت: دولت سوریه باید تغییر کند. ریچارد پرل نیز به یکی از روزنامه‌نگاران گفته بود: ما می‌توانیم یک پیام کوتاه به دولت سوریه ارسال کنیم، پیامی که تنها چهار کلمه دارد: الان نوبت شما فرارسیده است. مجموعه دولتمردان آمریکا در همین راستا سخت‌گیری‌ها و فشارها بر ضد دولت سوریه را افزایش دادند.

حامیان اسرائیل در آمریکا تنها به اتهام‌زنی‌های مستقیم ضد سوری بسنده نکردند. آنها مدعی شدند که سوریه سلاح‌های کشتار جمعی عراق را مخفی کرده است. البیوت انجل عضو پارلمان آمریکا در این رابطه گفت: «ما سلاح‌های کشتار جمعی عراق را که در اراضی سوریه مخفی شده بود، به دست آوردیم.»

نو محافظه‌کاران بعد از شکست جنجال تبلیغاتی خود در نتیجه ترور رفیق حریری طرح موسوم به انقلاب سوریه را کلید زدند، این اقدام از طریق تشکیل یک گروه دنبال می‌شد. گروه مذکور مأموریت داشت جریان‌های مخالف دولت سوریه را در چارچوب استراتژی سیاسی آمریکا سامان‌دهی نماید. این گروه از حمایت مالی رسمی دولت آمریکا برخوردار بود و از سوی دیگر سرویس اطلاعاتی سی‌ای‌ای نیز به گروه مذکور کمک مالی می‌کرد.

آمریکا و اجرای طرح براندازی در ایران

سنسینی در کتاب ارزشمند خود می‌نویسد: آمریکا در استراتژی ژئوپلیتیک خود به دنبال اجرای سیاست مهار ایران و جلوگیری از توسعه تکنولوژیک و افزایش تأثیرگذاری آن در منطقه برای کشورهای حاشیه خلیج فارس است. همین مبنا بود که براساس آن دولت آمریکا در زمان رونالد ریگان حمایت‌های بی‌دریغی را از صدام حسین انجام داد.

قدرت ایران به عنوان یک دولت شیعی و تأثیرگذاری آن در منطقه علاوه بر اسرائیل باعث نگرانی برخی رژیم‌های عربی از جمله

عربستان و قطر و بحرین و امارات شده است و این کشورها تمامی تلاش خود را برای کاستن از قدرت ایران در منطقه خاورمیانه به کار گرفتند.

بنا بر مطالب این کتاب اسرائیل و لابی یهودی آمریکایی در 20 سال اخیر سعی کرده آمریکا را به سمت اجرای سیاست‌های شکست خورده در مواجهه با ایران بکشاند، علاوه بر اینکه تمامی گفتگوهایی که در محافل دولت آمریکا از سوی این لابی‌ها صورت گرفته با هدف استفاده از قدرت نظامی در تخریب و از بین بردن تأسیسات اتمی ایران بوده است.

بعد از اشغال بغداد و به صورت ویژه در اواخر آوریل سال 2003، روزنامه صهیونیستی هاآرتص در اظهاراتی به نقل از سفیر اسرائیل در واشنگتن نوشت: باید حکومت ایران نیز براندازی شود، سقوط صدام حسین کافی نیست. آمریکا باید نسبت به این اقدام آماده شود، چرا که ما همچنان در معرض تهدیدات آشکار و خطرناک قرار داریم، این تهدیدات از سوی سوریه و به صورت ویژه از سوی ایران مطرح است. در همین راستا گروهی از نو محافظه‌کاران آمریکا مقالات متعددی را برای تشویق این کشور جهت حمله نظامی به ایران منتشر کردند.

سیمور هرش روزنامه نگار آمریکایی در ابتدای سال 2005 از وجود برخی تحرکات و فعالیت‌های گسترده بین اسرائیل و آمریکا برای تأسیس برنامه مشترک جهت حمله احتمالی به ایران خبر داد و نوشت برخی کارمندان وزارت جنگ آمریکا به ریاست داگلاس فیث به همراه تئوریسین‌ها و مشاوران اسرائیلی به دنبال تهیه برنامه‌ای هستند که سطح پیشرفت سلاح‌های اتمی و شیمیایی ایران را مشخص کرده و راهکاری را برای حمله و تخریب تأسیسات اتمی ایران در صورت اقدام به این حمله مشخص می‌کند.

به نوشته کتاب تفرقه بینداز و حکومت کن در آن زمان پنتاگون فعالیت‌های جاسوسی خود در ایران را که از طریق جاسوسانش دنبال می‌کرد، افزایش داد تا اطلاعات خود را به روز کرده و طرحی کامل برای حمله احتمالی به ایران تدارک ببیند. در همین راستا ایهود باراک نخست وزیر رژیم صهیونیستی در سخنانی در برابر کنگره آمریکا که در می سال 2006 انجام شد، مدعی شد که ایران تنها تهدیدی برای اسرائیل به شمار نمی‌رود، بلکه تهدیدی برای امنیت و ثبات جهان است.

در نتیجه تمامی این فشارها، کنگره آمریکا در سال 2006 پروژه برنامه دموکراتیک ایران را تصویب کرده و مبلغ 75 میلیون دلار برای اجرای این پروژه در نظر گرفت که از طریق حمایت از سازمان‌های محرمانه ضد ایرانی دنبال می‌شد. این پروژه در سال 2008 میلادی 60 میلیون دلار و برای سال 2009 میلادی 65 میلیون دلار به خود اختصاص داد.

تمامی این جنجال تبلیغاتی موفق نشد آمریکا را به آغاز جنگ فراگیر ضد ایران بکشاند، در همین راستا اطلاعاتی به رسانه‌ها داده شد مبنی بر اینکه گروهی از خلبانان اسرائیلی آموزش‌های نظامی فشرده را برای آماده‌سازی جهت حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران آغاز کردند.

این نویسنده ایتالیایی تأکید می‌کند: در همین رابطه می‌بینیم که یکی از عناصر اصلی لابی یهودی از مطرح‌ترین افراد تیم نو محافظه‌کاران آمریکا یعنی نورمن پود هورتس از فعالیت‌های تیم خود در این رابطه سخن گفته و ابراز امیدواری می‌کند که حمله به ایران در نزدیک‌ترین زمان ممکن اتفاق بیفتد. تمامی این مسائل سؤال‌هایی را در زمینه مسائل مطرح شده در محافل پشت پرده آمریکا ایجاد می‌کند، اما اوضاع سیاسی آمریکا و عناصر تاثیرگذار بر مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در این کشور همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

آمریکایی‌ها در این مدت به بهانه خطرناک بودن برنامه هسته‌ای ایران بدون اینکه استدلالی برای ادعای خود داشته باشند، به تهدیدات خود ادامه دادند، تنها استدلالی که این کشور درمورد ادعاهای خود مطرح می‌کرد، اطلاعاتی بود که اسرائیل و لابی صهیونیستی در جهان در رابطه با خطرناک بودن ایران منتشر کرده بودند. ایران در سال‌های اخیر بارها هدف حملات تروریستی قرار گرفته است. این موضوع را اسکات ریتز ناظر سازمان ملل در امور تسلیحاتی مطرح می‌کند و می‌گوید که هیچ شکی وجود ندارد که اگر ایران مورد حمله نظامی قرار بگیرد، طراحی کنندگان این حمله تنها اسرائیلی‌ها هستند. این در حالی است که 71 درصد از افکار عمومی شهروندان سرزمین‌های اشغالی با تلاش کابینه اسرائیل برای حمله نظامی به ایران یا غزه یا حزب‌الله لبنان مخالف هستند. در آمریکا نیز بیش از 70٪ از شهروندان این کشور با ایده حمله نظامی به ایران مخالفت می‌کنند.

تسنیم